

به نام کردگار

که پیدا کرد آدم از کفی خاک
ز رحمت، یک نظر در کار ما کن
توویی خَلّاقِ هر دانا و نادان
توویی هم آشکارا، هم نهانم
حقیقت، پرده برداری ز رُخسار
عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک
از آنش رنگ‌های بی‌شمار است
یقین دانم که بی‌شک، جانِ جانی
تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی

به نام کردگار هفت افلاک
الهی فضل خود را یار ما کن
توویی رزاقِ هر پیدا و پنهان
زهی گویا ز تو، کام و زبانه
چو در وقت بهار آیی پدیدار
فروغ رویت اندازی سوی خاک
گل از شوقِ تو خندان در بهار است
هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی
نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی

«عطار نیشابوری، الهی نامه»

قالب شعر: مثنوی

که پیدا کرد آدم از کفی خاک

1. به نام کردگار هفت افلاک

متن پژوهی

قافیه: افلاک، خاک

هفت افلاک: هفت آسمان، در قدیم معتقد بودند که خداوند، آسمان‌ها را در هفت طبقه آفریده است و آن هفت عبارت است از: ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری، زحل
کنایه: یک کف از چیزی، ← مقداری اندک از چیزی
تلمیح: بیت اشاره دارد به خلقت انسان از خاک، در قرآن کریم سوره «الرحمن» آیه 14 می‌خوانیم: خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ **ترجمه:** انسان را از گل خشک همچون سفال آفرید.
مجاز: هفت افلاک مجازاً همه موجودات
معنی: به نام خداوند همه موجودات که انسان را از خاک آفرید.
قرابت مفهومی:

بعبد از آن جهان را در او آرام داد (عطار)

خاک ما گل کرد در چل بامداد

2. الهی، فضل خود را یار ما کن ز رحمت، یک نظر در کار ما کن

متن پژوهی

قافیه: یار، کار

ردیف: ما کن

نظر: نگاه، توجه، نظر از واژه‌های عرفانی است. عاشق همیشه محتاج یک نظر معشوق است تا گشایشی در کار او صورت گیرد.

رحمت: بخشایش، مهربانی، دلسوزی

یار کردن: همراه کردن.

ندا و منادا: الهی، (خدایا)

جناس: یار، کار - را، ما

واج آرایی: تکرار مصوّت «ا» و صامت «ر»

مجاز: نظر مجازاً توجه

شبكة معنایی: فضل، رحمت

فضل: بخشش، کرم، نیکویی

معنی: خدایا، از نعمت‌های خود به ما ببخش و با مهربانی و لطف به کار ما نظر کن.

مفهوم: طلب بخشش و بخشایش از خدا

گفته‌ای بر زاری افتادگان بخشش کنم اینک آن افتاده زارم، خداوندا ببخش (اوحدی)



3. تویی رزاقِ هر پیدا و پنهان تویی خلاقِ هر دانا و نادان

متن پژوهی

قافیه: پنهان، نادان

رزاق: روزی‌دهنده، از نام‌های خداوند است.

خلاق: آفریننده، خلق‌کننده، از نام‌های خداوند است.

تضاد: پیدا و پنهان - دانا و نادان

شبكة معنایی: رزاق، خلاق

تملیح: بیت به صفات خداوند و آیات قرآن اشاره دارد.

تکرار: تویی

معنی: خدایا، تو روزی‌دهنده به هر موجود پیدا و پنهان و بوجود آورنده هر موجود دانا و نادان هستی.

مفهوم: شمول رحمت و بخشش خدا

قسام سِپیدی و سیاهی روزی ده جمله مرغ و ماهی (نظامی)



4. زهی گویا ز تو، کام و زبانم تویی هم آشکارا، هم نهانم

متن پژوهی

قافیه: زبانم، نهانم

زهی: آفرین بر تو که، احسنت، چه بسیار نیکو، شبه جمله است.

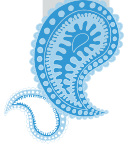
گویا: واژه غیر ساده (گو + ا)

کام: سقف دهان، مجازاً دهان

شبكة معنایی: گویا، کام، زبان

تکرار: تو، هم





تلمیح: بیت به «آیه 4 سورة الرحمن» اشاره دارد. «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» ترجمه: به او گفتن آموخت.

مجاز: کام مجازاً دهان

واج آرای: تکرار مصوّت «ا»

توجه: عارفان بر اثر کثرت یاد خدا به مرحله‌ای می‌رسند که آشکار و پنهان وجود آنها از خدا پر می‌شود.

معنی: خدایا، آفرین بر تو که به من توان سخن گفتن دادی. خدایا همه چیز من تویی. (همه وجودم از توست).

مفهوم: لطف فراوان خدا

★ به حکمت زبان داد و گوش آفرید که بنشانند صندوق دل را کلید (سعدی)



5. چو در وقت بهار آیی پدیدار حقیقت، پرده برداری ز رخسار

متن پژوهی

قافیه: پدیدار، رخسار

پرده‌بردار: نمایان کن، آشکار کن **آیی:** می‌آیی، فعل مضارع اخباری، از مصدر «آمدن» در معنای «شدن»

کنایه: پرده‌برداری ز رخسار ← خود را می‌نمایانی، خود را آشکار می‌سازی

واج آرای: گوش‌نوازی صامت «ر»

معنی: خدایا؛ وقتی که در بهار با زیبایی‌های طبیعت پدیدار می‌شوی؛ در حقیقت می‌خواهی خود را به انسان‌ها بشناسانی.

مفهوم: توصیه به تأمل در طبیعت برای شناخت حق.

توجه: این بیت را با بیت زیر از سعدی بسنجید.

«برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری‌ست معرفت کردگار»



6. فروغ رویت اندازی سوی خاک عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

متن پژوهی

قافیه: اندازی، سازی

ردیف: سوی خاک

استعاره: عجایب نقش‌ها، استعاره از زیبایی‌های طبیعت **فروغ:** پرتو، روشنایی

استعاره: فروغ رو، رو مانند آفتاب یا ماه (مشبّه به محذوف) نور و فروغ دارد.

تکرار: سوی خاک

ترکیب وصفی: عجایب نقش‌ها، ترکیب وصفی مقلوب است. یعنی جای موصوف و صفت عوض شده است. هم‌چنین در زبان

فارسی موصوف چه مفرد باشد چه جمع، صفت علامت جمع نمی‌گیرد و آوردن «نقش‌های عجایب» نادرست است.

معنی: خدایا؛ در بهار چهره خود را در خاک می‌تابانی و این همه گل و گیاه رنگارنگ در زمین می‌آفرینی.

مفهوم: توصیه به تأمل در طبیعت

خیز تا بر کلک آن نقاش جان افشان کنیم کاین همه نقش عجب در گردش پرگار (حافظ)

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار (سعدی)



7. گل از شوقِ تو خندان در بهار است

از آتش رنگ‌های بی‌شمار است



متن پژوهی

قافیه: بهار، بی‌شمار

ردیف: است

ش: ضمیر شخصی پیوسته، در نقش متمم از آتش: برای او، برای آن

استعاره و تشخیص: شاعر صفت انسانی خندان بودن را به گل داده است. این کاربرد «جان بخشی یا تشخیص» است که استعاره را نیز می‌سازد. یعنی شاعر گل را به انسانی تشبیه کرده و سپس «مشبّه‌به» را حذف کرده است.

شبهه معنایی: گل، بهار، رنگ شبکه معنایی: خدایا؛ سبب شکوفایی گل در بهار تویی و سبب رنگارنگی گلها تو هستی.

توجه: گاهی شاعر یا نویسنده علت ادبی و زیبا در نوشته خود به کار می‌برد که به آن «حُسن تعلیل» می‌گوییم. در این بیت شاعر برای شکوفایی گل و رنگارنگی آن، علت زیبا و ادبی آورده است.



8. هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی

یقین دانم که بی‌شک، جان جانی



متن پژوهی

قافیه: آنی، جانی

وصف: ویژگی

بیش از آنی: بیش از آن هستی («ی» فعل اسنادی است)

جناس: آن، جان جان جانی: جان جان هستی. («ی» فعل اسنادی است)

جان جان: منظور روح اعظم است. جان مایه و اصل جان‌ها و روح‌ها (خدا)

معنی: خدایا؛ من هر توصیفی که در مورد تو به کار ببرم تو از آن برتر هستی و یقین دارم که تو اصل هر چیز هستی.

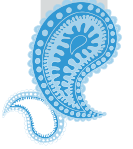
مفهوم: عظمت الهی و ناتوانی شاعر از توصیف خدا.

توجه: این بیت را با بیت‌های زیر از سنایی غزنوی بسنجید:

1. تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی تو نماینده فضلای تو سزاوار ثنایی (سنایی)

2. نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی نتوان شبهه تو گفتن که تو در وهم نیایی (سنایی)





9. نمی دانم، نمی دانم، الهی

تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی

قافیه: الهی، خواهی

تلمیح: بیت به بخشی از «آیه 26 سورة بقره» اشاره دارد. «وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» ترجمه: خداوند می داند و شما نمی دانید.

واج آرای: گوش نوازی صداها «د»، «ا»، «ن»

تضاد: نمی دانم، دانی

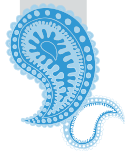
تکرار: نمی دانم، تو، دانی

معنی: خدایا! من چیزی نمی دانم و تو به هر آنچه که بخواهی آگاه هستی.

مفهوم: اقرار به نادانی انسان و دانش الهی

شرح او داند یکی، الله و بس (عطّار)

شرح او جز ز حق نداند هیچ کس



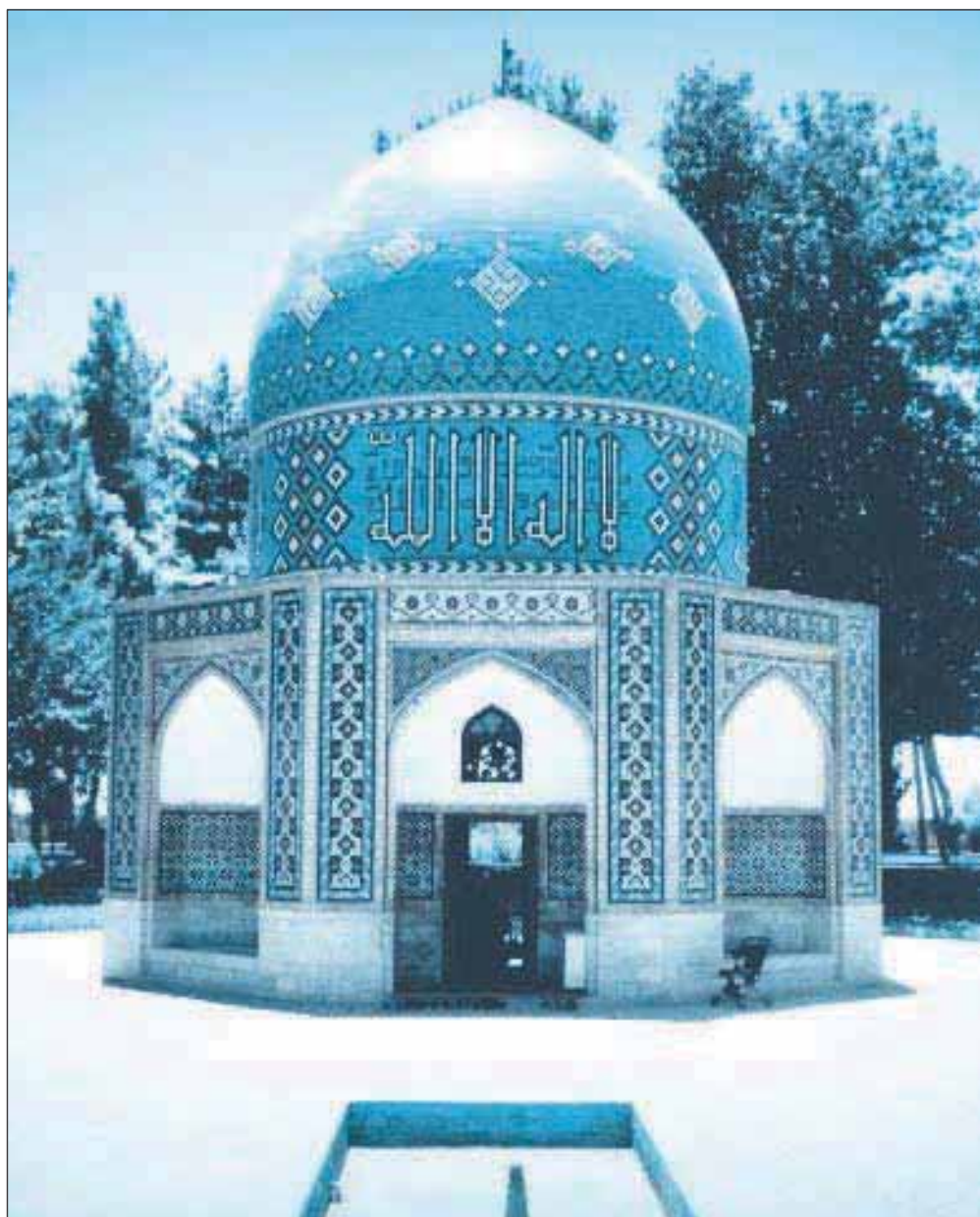
* الهی‌نامه عطار نیشابوری (خسرونامه)

* این کتاب به نظم و در قالب مثنوی با حدود 6500 بیت است.

* از متون نظم عرفانی به حساب می‌آید.

* مجموعه‌ای از حکایت‌ها و داستان‌های کوتاه براساس گفت و شنود خلیفه‌ای دانا با شش پسر خود است.

* گویا اصل کتاب از میان رفته است. بعدها به جای مقدمه عطار، کسان دیگری مقدمه‌هایی سروده‌اند و به این کتاب اضافه کرده‌اند.



ادبیات تعلیمی

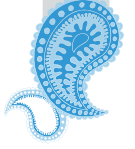
در این فصل، متنی‌هایی را می‌خوانیم که در آنها شاعر یا نویسنده، خواسته است موضوع و مفهومی رفتاری، اخلاقی یا مسئله‌ای اجتماعی و پندآموز را به شیوه‌ی اندرز بازگو کند؛ برای این کار از داستان یا حکایت در قالب شعر و نثر بهره گرفته است؛ به این گونه آثار ادبی، «ادبیات تعلیمی» می‌گویند.

اثر تعلیمی، اثری است که با هدف آموزش و تعلیم، موضوع‌هایی از حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری را بیان می‌کند. آثار تعلیمی می‌توانند تحلیلی - ادبی باشند تا مسئله‌ای را به صورت روایی یا نمایشی با جذابیت بیشتر ارائه دهند. از این گونه آثار ادبی، به ویژه در کتاب‌های درسی و ادبیات کودک و نوجوان بهره می‌گیرند. بسیاری از شاهکارهای ادبی (قابوس‌نامه، کلیله و دمنه، گلستان، بوستان، مثنوی معنوی) و آثار طنز، جنبه‌ی تعلیمی دارند.

شعرهای تعلیمی در دوران گذشته بیشتر اخلاقی و مذهبی و عرفانی بوده‌اند اما از دوره‌ی مشروطه رنگ و بوی سیاسی و اجتماعی نیز گرفته‌اند.

فصل ۱





درس ۱

چشمه و سنگ

چشمه و سنگ از درس‌های نمادین کتاب است. چشمه نماد مردم خودبین و خودپرست است. در ابتدا با باران و سپس با دریا مقایسه می‌شود. چشمه در مقایسه با دریای بزرگ و سخاوتمند خود را می‌بازد. قالب شعر مثنوی است. گویا نیما تسلط کاملی بر شعر کلاسیک فارسی داشته و با این وجود به سراغ تغییر و تحول در پایه‌های شعر فارسی می‌رود.

1. گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله زن، چهره‌نما، تیز پا

متن پژوهی

قافیه: جدا، تیز پا
غلغله زن: دارای خروش و غوغا، شور و غوغاکنان
چهره‌نما: نمایان‌گر چهره، در اینجا منظور صاف و شفاف بودن است.
تیز پا: شتابنده، سریع
استعاره و تشخیص: چشمه به انسانی تشبیه شده است که غلغله و هیاهو دارد.
کنایه: تیز پا بودن ⇐ بسیار شتابان و سریع
نماد: چشمه نماد انسان مغرور و متکبر
معنی: چشمه‌ای غوغاکنان، صاف و تند از سنگی بیرون آمد.



2. گه به دهان، برزده کف چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف

متن پژوهی

قافیه: صدف، هدف
تشبیه: چشمه به صدف تشبیه شده است. (مشبه: چشمه، مشبه‌به: صدف) (وجه‌شبه: کف داشتن در دهان)
تشبیه: چشمه به تیر تشبیه شده است. (مشبه: چشمه، مشبه‌به: تیر) (وجه‌شبه: صاف و به سرعت رفتن)
استعاره: دهان، استعاره از منفذ و سوراخی که آب از آن بیرون می‌آید.
شبکه معنایی: تیر، هدف - دهان، کف
تشخیص و استعاره: کف به دهان داشتن چشمه، چشمه به انسانی تشبیه شده که کف به دهان دارد. (مشبه‌به) محذوف است.
معنی: چشمه آب گاهی مانند صدف، کف و حباب داشت و گاهی به سرعت تیری که به سمت هدف می‌رود، بود.

3. گفت: درین معرکه، یکتا منم تاج سر گلبن و صحرا، منم

متن پژوهی

قافیه: یکتا، صحرا

ردیف: منم

معرکه: جای تماشای، جای انبوه مردم، در این بیت به معنای تماشاگاه طبیعت است.

یکتا: تنها، تک، بی‌رقیب

گلبن: بوته گل، گل سرخ، بیخ بوته گل

تشخیص: سر گلبن، سر صحرا، به گلبن و صحرا جان‌بخشی شده است.

تشخیص: گفتن توسط چشمه

شبهه معنایی: گلبن، صحرا

معنی: در بین پدیده‌های طبیعت، من بی‌نظیرم و سرور گل‌ها و دشت‌ها هستم.

مفهوم: غرور و تکبر و خودبزرگ‌بینی



4. چون بدوَم، سبزه در آغوش من بوسه زند بر سر و بر دوش من

متن پژوهی

قافیه: آغوش، دوش

ردیف: من

جناس: سر، بر

شبهه معنایی: سر، دوش - آغوش، بوسه

تشخیص: دویدن چشمه، آغوش چشمه، چشمه به انسانی تشبیه شده که می‌دود و آغوش‌باز می‌کند (حذف مشبّه به) (استعاره)

تشخیص: بوسه زدن سبزه، سبزه به انسانی تشبیه شده که بوسه می‌زند. (حذف مشبّه به) (استعاره)

کنایه: بوسه زند بر سر و بر دوش من ← مرا دوست دارد، به من احترام می‌گذارد.

معنی: وقتی که می‌دوم، سبزه مرا در آغوش می‌گیرد و غرق بوسه می‌کند.

مفهوم: خود بزرگ‌بینی و غرور، فخر فروشی.



5. چون بگشایم ز سر مو، شکن ماه ببیند رخ خود را به من

متن پژوهی

قافیه: شکن، من

شکن: پیچ و تاب، چین و شکن

ز: کوتاه شده «از»

به: به وسیله، با

تشخیص: ماه خود را می‌بیند. (استعاره)

شبهه معنایی: مو، رخ

کنایه: چون بگشاید ز سر مو شکن ← صاف شدن آب، شفاف و صاف بودن آب

معنی: وقتی که صاف شوم، (چین و شکن نداشته باشم) چهره ماه در من منعکس می‌شود. (ماه می‌تواند خود را در من که چون

آینه‌ام ببیند)

